



تهران نامہ

جلد یکم

حروف آ-الف

نویسنده و گردآورنده: داریوش شهبازی

تهران ۱۳۹۷

چاپ اول



نشر ماهری

تهران نامه

داریوش شهبازی

ناشر: انتشارات ماهریسر

طراح جلد: محمدباقر جاوید

لیتوگرافی: گنجینه مینیاتور

چاپ متن: معرفت | صحافی: رثوف

چاپ اول: ۱۳۹۷ | شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان

دفتر انتشارات

میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، تقاطع لبافی نژاد، شماره ۱۶۶، واحد ۱

تلفن: ۰۲۱۶۶۴۸۲۱۵۰

عنوان کتاب ترجمه‌ای است از:

Sociology After Postmodernism,

David Owen (ed, c.

SAGE Publications, 1997.

www.nashremahri

@nashremahris

@ketabfarhang



کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای انتشارات ماهریسر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر، انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

پیش گفتار

سپاس و ستایش مر خدای را جل و جلاله که آثار قدرت او بر چهره روز روشن، تابان است و انوار حکمت او در دل شب تار، درفشان. بخشاینده ای که آدمیان را به فضیلت نطق و مزیت عقل از دیگر حیوانات ممیز گردانید و از برای انسانیت و ارشاد رسولان فرستاد تا خلق را از ظلمت جهل و ضلالت برهانیدند و صحن گیتی را به نور علم و معارف آذین بستند. (نقل از کلیه و دمنه به تصحیح استاد مجتبی مینوی).

پیشرفت های چشم گیر دانش سر کار بردی و صنعت سده هجدهم و نیمه نخست سده نوزدهم اروپا منجر به تحولی اساسی، در نگرش اندیشمندان به علوم و در نهایت زندگی انسان شد.

تحولات انقلاب صنعتی که باس، تریک و تحولات همه جانبه رو به گسترش امروز جهان، شده است، سیلی براه انداخته که دارد، با خود همه حر را برود و دیگرگون می سازد. این هجوم سیل وار بی محابا گذشته انسان را نشانه گرفته، نه فقط متعلقات شرکات بلکه غرب هم که مبدع این تحولات بود، از این گزند، مصون نمانده، این تاراجگر خانه بر بادده، رحم به خیر، سبیر نکرده است.

محصول این تحولات، تجدد است. یعنی زندگی ستایان، یعنی جهانی شدن، یعنی تسلط کمپانی های عظیم فراملیتی بر زندگی بشر. این کمپانی ها، دین و آیینی مطابق آداب و رجاچوب اخلاق انسانی تعریف شده، ندارند که بدان پایند باشند. فقط به دنبال ثروت اند. بنابراین اسلام و مسیحیت و یهودیت و دیگر ادیان برایشان تفاوتی ندارد. آن ها وطن هم ندارند، امروز در اروپا منافع خود را می یابند، فردا در امریکا و روز بعد آسیا. در آسیا هم روزی در چین و روز دیگر در ویتنام و ... خواهند بود. هر چه که مصلحت اقتصادی شان باشد، خیمه می زنند و خیمه نقطه دیگر را آتش.

شیوه زندگی جدید، خودخواهی نسل های جدید، غذاهای آماده، پوشش زنان و مردان، جایگاه غیردینی ازدواج، سستی ارتباط خانوادگی، بی انگیزه شدن در فرزند آوری، تمایل به تنهایی زیستن، زندگی ناشاد، شیوع افسردگی و غیره هیچ یک در سده های پیش، نه تنها در شرق که در غرب هم وجود نداشت. امروز بیش از نیمی از مردم آلمان تنها زندگی می کنند و در نقاط دیگر جهان صنعتی، وضع بهتر از این نیست. این آسیب ها از دشمنی نیست، بلکه محصول سودجویی کمپانی هاست. روزگاری، صنعت انسان در دوک نخ ریزی، خلاصه می شد. آن روز، نه کارخانه ای بود، نه استثمار کارگر و نه تغییرات شگفت آور بنیاد کن. در دوران کشاورزی چندین نسل از خانواده با هم زندگی می کردند. بعد از صنعتی شدن اروپا، کارخانه ایجاد شد. جامعه محروم کارگری متشکل از زن و کودک و مرد پدید آمد و جدایی اعضای خانواده از هم آغاز شد. یعنی انسان با گذار از دوران کشاورزی دیگر، زیستن با خانواده را از دست داد. مارکسی (و البته دیگرانی هم بودند) پیدا شد، با

اعلامیه حزب کمونیست در مقابله با نظام سرمایه داری، به دفاع از حقوق محرومان و به دنبال اتحاد کارگران جهان بر خاست. هفتاد سال هم کمونیست بر نیمی از جهان حکومت کرد، ولی نتوانست دردی از مردم دوا کند، بلکه دل‌های بسیاری هم خون کرد و خون‌های بسیاری هم ریخت. هنوز سرمایه‌داری یعنی کمپانی‌ها یک‌که-تاز میدان‌اند و همه فرهنگ‌های بومی را دارند، نابود می‌سازند. در جهان نوعی برده‌داری مدرن پیدا شده که به کسی فرصت فکر کردن نمی‌دهد. فقط باید چون مورچگان، در مسیر طراحی شده دوید. در این مسیر خورد و خوابید و مثلا تفریح کرد و سپس مرد. گو این که در کشورهای صنعتی با ظاهری دلفریب و آزاد مواجهیم، ولی آن‌جا سیستم برده‌داری هم قدرتمندانه‌تر بشر را مهار کرده است.

در حقیقت اگر صد سال پیش و کمی بیش‌تر، بدون استفاده از کاربرد مظاهر مدنیت یعنی نیروی بخار، دوربین عکاسی، سینماتوگراف، تلفن، تلگراف، گرامافون، خودرو می‌شد زندگی کرد. امروز بدون اینترنت و گوشی تلفن و کارت انکر و غیره نمی‌توانی مایحتاج زندگی را تهیه و هزینه مصرفی برق و آب و گاز خانه را پرداخت نمود. در بیاب بشر امروزی به رایانه به طور اعجاب‌انگیز و انفجارگونه ما را از گذشته دور کرده و گسستی وحشت‌آور میان اعضای خانواده پدید آورده است. سرعت رو به فزون این تغییرات، لحظه به لحظه آثار قدیم را می‌ریاید

البته روح پویا و عزت خواهد سار که عالمی در تکامل جامعه بشری است، نخواهد گذاشت، منزلت انسان پایمال این حوادث شود، به کمک انسان خواهد آمد و از این برهه هم به سلامت خواهد گذشت و راه رستگاری را خواهد یافت. تازه سحرگهان مدرن بر روی است. باید تا آن روز به حفظ فرهنگ بومی خود همت گماشت. باید خیلی چیزها را حفظ کرد.

در این رهگذر تهران، میان دیگر شهرهای ایران که در دو سده گذشته مقابل نوک این حمله فرار داشته، دچار تغییرات فاحش شده است. تهران تا پیش از پایتختی در چندین به شهرت و آوازه‌ای در خور توجه دست یافته و در میان دیگر شهرهای درجه دوم ایران سری بین سرمد در آورده بود، اما در واقع متاع سزاوارانه قابل توجهی بیش از دیگر هم‌تایان اطراف خود نداشت. اندک ساکنانی داشت که به لهجه اهالی دیگر آبادی‌های قصران (آهار و شکراب و فشم و غیره) سخن می‌گفتند و مختصر دامداری و باغبانی و کشاورزی داشتند که در خانه‌هایی خشتی می‌زیستند و غیره. شهر کوچکی که اگر پایتخت نمی‌شد. اما در هم حال و روزش تفاوت زیادی نکرده بود.

پایتخت شدن تهران، عواملی را در پی داشت که گذشته این شهر را محو کرد. هجوم مهاجران، سرازیر شدن ثروت و از همه مهم‌تر، مواجهه تدریجی تهرانی‌ها با مدنیت در عهد فتحعلی شاه و کم کم پیدا شدن مظاهر مدنی و تجدد در زندگی آنان در عصر ناصری، اهم این عوامل‌اند. تجدد حمله سهمگین بی‌رحمانه‌ای بود، بر پیکر نحیف سنت پیر و تنها مانده که لحظه به لحظه همه را، زیر نفوذ خود آورد. این هجمه افسونگرانه نیکونما آن قدر جذاب و فریبا بود که نه تنها کسی به فکر دفاع مقابل آن نیفتاد که مشتاقانه آغوش‌ها برویش گشوده شد. این دشمن آزادی و راحتی انسان، مهاجم خود خواسته و خود ساخته‌ای بود که با اختراعات فراوان و امکانات رفاهی روزافزون همراه شد و بدین ترتیب با زندگی مردمان در هم آمیخت. درحقیقت تجدد شد، پیشانی نوشت آدم‌ها.

تهران فقیر و کوچک دیروز متعلق به اندک تهرانی‌های روستایی بود و تهران عظیم و ثروتمند امروز به کسی

و درختانش سبز و پرندگانش با نشاط. تهرانی دیروز خود و درخت و پرنده‌اش از آب گوارای چشمه سنگلج می‌نوشیدند و ساکنانش خود معابر را رفت و روب می‌کردند و خود می‌کاشتند و می‌خوردند و به کمک هم زندگی را می‌ساختند و همه با هم داخل یک حصار با مهاجم می‌ستیزیدند و هر تهاجمی را می‌پراکندند. اما تهران امروز صاحب ندارد، آسمان آبی ندارد، پرنده چالاک و درخت سبز هم ندارد، خیابانش زباله از خودرو فروریخته فراوان دارد، آسمانش دود سیاه دارد، رهگذر بی‌اعتناش غضب دارد، جوی آبش لجن دارد و موش‌های گریه خور فراوان. تهران امروز پلی است، به کانادا و آمریکا و اروپا. باید در آن، ثروتی به چنگ آورد و گریخت.

ساختمان‌های تهران در این دو سده بارها ویران و بازساخته شد و دیگر هیچ نشانی از گذشته بر پیکرشان نماند. مقابر صدها ساله گورستان هایش زیر خانه‌ها و مغازه‌ها مدفون شد. لهجه ساکنانش نابود و محو و زبان دیگری در این شهر رایج شد. لباس و غذا و رفتار و فرهنگ و ... گذشته عوض شد. آن فاتح غدار صدها دارایی کهن مردمان این شهر را تسخیر کرد و تغییر داد. در این نزاع کهنه و نو تهران هستی خود را باخت. جلوه‌گری‌های این پریوش نورسیده و خموشی‌های آن پیر دیر، چیزی از گذشته این شهر را باقی نگذاشت. این را زمانی بهتر می‌بایم که گذشته را خوب بشناسیم. اگر اندک موارد ثبت و ضبط شده، از این ته‌مانده فرهنگ مردم هم اثری در میان نبود. زندگی مردم که قرن‌ها بود، بدون تغییر اساسی ادامه یافته بود، طوری دچار دگرگونی شد که امروز باور برخی از رافعت‌های فرهنگی - اجتماعی گذشته نه چندان دور، برای ما غیر ممکن می‌نماید.

حفظ زبان فارسی ضامن استقلال و هویت این ملت کهنسال و با فرهنگ است. باید در این طوفان فن‌آوری، هویت و ریشه خود را حفظ و البته رشد کنیم. و البته داریم دانش و توانایی پدران خود را بشناسیم و برای استمرار آن بکوشیم. برای ساختن آینده به شناسایی گذشته است نیازمندیم.

اکنون نیز اگر در ثبت و ضبط آنچه به گذشتگان تعلق دارد، دست و پا نکنیم، چه بسا، بسیاری از زوایای آن را برای همیشه از دست خواهیم داد. تاریخ تهران به ویژه در دوره تجاریه که اساس و پایه تاریخ ایران را در این عصر تشکیل می‌دهد، بیش از دیگر شهرهای کشورمان ادامه می‌دهد. در ایران ورود مظاهر مدنی و اختراعات و استفاده از پدیده‌های نوظهور از این شهر آغاز شد و ده‌ها سال این دیگر اهمیت تاریخ تهران را گوشزد می‌کند. گو این که تمام شهرها، نیازمند چنین مطالعه و تحقیقات مردمی است. اما این ضرورت در تهران بیش‌تر احساس می‌شود. به همین خاطر نگارنده با چنین اندیشه‌ای عمر و سرمایه خرد را در راه تصنیف و تالیف فرهنگ تاریخ تهران نهاده و به قصد حفظ امانت گذشتگان با وسواسی عاشقانه سطر به سطر آن را با پای قلم و ذوب جان در نور دیده است.

محدوده جغرافیایی انتخاب شده در این کتاب، از فراسوی دماوند تا کرانه‌های غربی کرج و از ارتفاعات البرز تا دشت جنوبی ری در نظر گرفته شده است. تقسیمات کشوری پیوسته در حال تغییر است. بنابراین گاه، یادداشت‌ها از روزآمد شدن جا می‌ماند. در انتخاب اعلام، شهرت و آوازه میان مردم خاص و عام ملاک انتخاب قرار گرفته است و لاغیر. از این روست که شهیر، خواه کریم شیره‌ای دلقک ناصرالدین شاه باشد، یا میرزا بزرگ فراهانی قائم مقام اول، سیاستمدار اندیشمند و وزیر عباس میرزا، در آن جای دارد. در این کتاب افرادی هم معرفی شده‌اند که بسیاری از مشاغل و مناصب سیاسی کشور را احراز کرده‌اند، هم نخست‌وزیر بوده‌اند و هم سفیر کبیر شده‌اند و هم وزیر بوده‌اند و ... مانند حسین علا، محمود جم، امین السلطان، وثوق الدوله و غیره.

